

بسمه تعالی

پیرامون مناسبت‌های ۱۳ آبان

برگرفته از بیانات امام خامنه‌ای مدظله العالی

یکی از اهداف بلند مدت دشمن برای جمهوری اسلامی ایران، براندازی نظام اسلامی است. دشمن از همان اوایل انقلاب در صدد ایجاد توطئه‌هایی بود تا اینکه نظام اسلامی ایران را براندازی کند ولی تا به حالا این کار محقق نشده است و این نشان‌دهنده بصیر بودن مردم مخصوصاً جوانان این مرز بوم است، یکی از مصادیقی که در عالم واقع اتفاق افتاده و نشان‌دهنده این ویژگی است؛ قیام دانش‌آموزان و دانشجویان برای برهم زدن تمامی توطئه‌ها و نابودی رژیم وابسته آمریکا است.

دانش‌آموزان و مبارزه ملی با استکبار

بی‌گمان، دانش‌آموزان آگاه و رشید ما در مبارزه با استکبار، همواره نقشی فعال و فراموش‌ناشدنی ایفا کرده‌اند. این عزیزان بودند که در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ از آئینه احساس و شعور مردم انقلابی و مسلمان ایران غبار برگرفتند و هویت مسلمانی، خوداتکایی و مبارزه با استکبار را به همگان آموختند. این نوجوانان دانش‌دوست بودند که با شعارهای کوبنده و مشت‌های گره‌خورده، پایه‌های حکومت مزدور پهلوی را سست کردند و لرزه بر اندام زمام‌داران کاخ‌های کفر انداختند. این جوانان شجاع بودند که با قیام خویش، به مستضعفان آموختند که برای به دست آوردن حقوق از دست رفته خود، باید با ستم‌گران

جهانی بستیزند. اینک و با توجه به آن رشادت ها و حماسه آفرینی ها، بر دانش آموزان ماست که سهم مهمی در مبارزه با استکبار بر عهده گیرند و هم چون گذشته، از پیش گامان این قیام ملی باشند.

روز ۱۳ آبان، یادآور حوادث مهمی است که در شکل گیری انقلاب اسلامی و بیرون راندن مظهر استکبار یعنی آمریکا از ایران نقش اساسی داشتند. در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳، مأموران رژیم شاه، حضرت امام خمینی (ره) را در قم دستگیر و به دستور آمریکا، به ترکیه تبعید کردند. در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۷، دانش آموزان تهرانی در اعتراض به دخالت های آمریکا در ایران، راه پیمایی کردند، ولی دژخیمان رژیم شاه، به آنان حمله کرد و آنان را به خاک و خون کشید. در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، لانه ی جاسوسی آمریکا را در تهران تسخیر کردند و جاسوسان آمریکایی را به گروگان گرفتند. بدین ترتیب، مبارزه ی ضد آمریکایی مردم ایران، ابعاد جدیدتری پیدا کرد.

روز رسوایی آمریکا

بی تردید حماسه ها، فداکاری ها و از خودگذشتگی هایی مثل حماسه دانش آموزان عزیز در ۱۳ آبان ۵۷ بود که پیروزی انقلاب اسلامی را تضمین کرد و سبب نابودی رژیم وابسته به آمریکا گردید. هر چند قیام ۱۳ آبان، به شهادت عده زیادی از دانش آموزان انجامید، ولی آغازی شد برای قیامی گسترده تر که پس از اندک زمانی، کاخ ستم را درهم کوبید و طومار سیاه دودمان پهلوی را

در آتش خشم ملت فروبرد و آن را به زباله دان تاریخ سپرد. از سوی دیگر، همه این حوادث، به ننگ و رسوایی آمریکا و دست نشاندهانش انجامید و نفرت و کینه دیرینه ملت را از آمریکای استعمارگر افزون تر کرد.

تسخیرلانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان

از آن روز سالها گذشته لکن معنای آن روز همچنان باقی است. اینکه شنیدید امام این حرکت را انقلاب دوّم نامیدند، بی معنا نیست؛ از ساعات اوّل پیروزی انقلاب بلکه حتّی قبل از انقلاب دشمن درصدد توطئه برآمد. آمریکایی ها چند روز قبل از پیروزی انقلاب آدم فرستادند اینجا که شاید بتوانند یک کودتایی راه بیندازند و حرکت مردم را خنثی کنند که البته نتوانستند. بعد هم که انقلاب پیروز شد، انواع و اقسام تلاشها را کردند؛ چه تلاشهای سیاسی رسمی که سنای آمریکا از همان روزهای اوّل علیه جمهوری اسلامی موضع گرفت، اعلام خصومت کرد، اعلام تحریم کرد - که این راههای رسمی بود، راههای علنی بود - چه از راههای غیر علنی، که تماس گرفتند با عوامل خودشان، با مزدوران خودشان در داخل کشور که شاید بتوانند از حضور قومیتّهای مختلف برای ایجاد اختلاف در میان ملت استفاده کنند، که تو دهنشان خورد. هم خود قومیتّهای ما - عرب ما، ترک ما، کُرد ما، لُر ما، ترکمن ما، که همه آماج این توطئه بودند - در مقابل آمریکا ایستادند و هم جوانان مؤمن، جوانانی که آن روز، هنوز اسم پاسدار رویشان نبود، اسم بسیج رویشان

نبود اما به معنای حقیقی کلمه پاسدار انقلاب بودند و بسیجی راه انقلاب بودند، رفتند توطئه‌ی آمریکا را خنثی کردند. بنابراین آمریکایی‌ها از ساعت اول شروع کردند و اینها همه غیر از کارهایی بود که در داخل سفارت آمریکا همین‌جا در تهران انجام میگرفت.

حرکت دانشجویان برای تسخیر سفارت، واکنش به این همه خباثت بود که پیروزمندانه اتفاق افتاد؛ یعنی جلوی تحرک ابرقدرتِ پُرروی زیاده‌خواه آمریکا را در داخل کشور گرفت؛ انقلاب یعنی این. آن ابرقدرتی که عادت کرده بود ۲۵ سال، ۳۰ سال هرچه اراده میکند در ایران اتفاق بیفتد و انجام بدهد، انجام میدهد و ایران مال او است، متعلق به او است، دولتش، حکومتش، پادشاهش، نفتش، ذخایرش، معادنش، آینده‌اش، همه چیزش مال او است و حالا از دستش گرفته شده بود و درصدد تهاجم بود، دید جوانها جلوی این تهاجم را گرفتند و گرفتند و گرفتند و ملت ایران ایستاد و رهبر این حرکت عظیم هم شخص امام بزرگوار بود^۱.

تبعید امام به ترکیه

اولین مناسبت این روز این است که در سال ۱۳۴۳ در مثل یک چنین روزی، امام بزرگوار ما را تبعید کردند. چرا تبعید کردند؟ چون امام چند روز قبل از آن، در یک سخنرانی پرشور که در قم ایراد شد و بعد بلافاصله به وسیله‌ی نوار

و نوشته در سراسر کشور پخش شد، یک حق ملی را مطالبه کردند. آن حق ملی، شکستن قانون ظالمانه‌ی کاپیتولاسیون بود. خوب است نسل جوان ما اینها را بروشنی بداند؛ بداند که ما از چه گذرگاه‌هایی عبور کرده‌ایم که حالا به اینجا رسیده‌ایم.

آمریکائیان چند ده هزار مأمور در ایران داشتند - حالا رقم دقیقش مهم نیست؛ پنجاه هزار، شصت هزار، بیشتر - اینها مأمورین سیاسی بودند، امنیتی بودند، نظامی بودند؛ در داخل مجموعه‌ی مدیریت ایران - چه در ارتش، چه در سازمانهای اطلاعاتی، چه در بخشهای برنامه‌ریزی، چه در بخشهای گوناگون دیگر - نشسته بودند، پول و مزد خودشان را به اضعاف مضاعف از دولت ایران میگرفتند، اما برای آمریکا کار میکردند. این کار بدی بود که در کشور ما اتفاق افتاده بود. رژیم طاغوت پهلوی به خاطر وابستگی‌اش به آمریکا، به خاطر مزدوریش برای آمریکا، بتدریج در طول چند سال اینها را داخل کشور آورده بود. تا اینجای کار، بد بود؛ اما آنچه که اتفاق افتاد، یک چیز بدِ مضاعف بود، بدِ به توان چند بود. آن کار بدِ مضاعف این بود که آمدند در مجلس شورای ملی و مجلس سنای آن روز تصویب کردند که مأمورین آمریکائی از دادگاه‌های ایران و امکانات قضائی و امنیتی ایران معافند. یعنی اگر فرض کنید یکی از این مأمورین جرم بزرگی در ایران مرتکب شود، دادگاه‌های ما حق ندارند او را به دادگاه بطلبند و محاکمه کنند و محکوم کنند؛ این اسمش

کاپیتولاسیون است. این نهایت ضعف و وابستگی یک ملت است که بیگانگان بیایند در این کشور، هر کاری دلشان میخواهد، بکنند؛ دادگاه‌های کشور و پلیس کشور اجازه نداشته باشند اندک تعرضی به اینها بکنند. آمریکائیا این را از رژیم طاغوت خواستند، رژیم طاغوت هم دودستی تقدیمشان کرد: قانون کاپیتولاسیون.

البته بیسر و صدا این کارها را میکردند، نمیگذاشتند در مطبوعات انعکاس پیدا کند؛ ولی امام اطلاع پیدا کردند. امام در سخنرانی قبل از سیزده آبان در جمع طلاب و مردم قم فریاد کشیدند که این چه قانونی است. تعبیر امام این بود که اگر یک مأمور دون پایه‌ی آمریکائی در کشور، یک مرجع تقلید را مورد اهانت قرار بدهد، با ماشین زیر بگیرد و هر جنایتی انجام بدهد، قوانین ایران نسبت به این مأمور کاملاً خنثی هستند؛ هیچ کسی حق تعرض به او را ندارد؛ خود آمریکائیا میدانند با او چه کار کنند؛ که خوب، معلوم است چه کار میکردند. امام در مقابل این قانون ظالمانه فریاد کشید. امام آن وقت تازه هم از زندان آزاد شده بودند. حبس چند ماهه‌ی امام چند ماهی بود که تمام شده بود. امام ایستاد و فریاد خفته‌ی ملت ایران را به گوش همگان رساند. البته خیلی از آحاد مردم اطلاع هم نداشتند که ملت ایران اینجور دارد تحقیر میشود، اما امام اطلاع داشت. دیده‌بان حقیقی منافع و مصالح یک کشور اینجور است؛ وقتی اطلاع پیدا میکند که چه بلائی دارند سر ملت می‌آورند،

چطور دارند ملت را تحقیر میکنند، چطور دارند شرف یک ملت را پامال میکنند، ساکت نمی ماند؛ فریاد میزند. آن روز، فریاد هم خطرناک بود؛ لذا بلافاصله امام را دستگیر کردند و به تهران آوردند. امام را در ایران هم نگه نداشتند؛ ایشان را به ترکیه تبعید کردند^۱.

دوخطای تزریق شده به افکار عمومی

یکی اینکه این جور تبلیغ میکنند که اینکه امام فرمود هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بزنید که امروز هم همین حکم جاری است از سر تعصّب و غرور است یعنی منطقی پشت سرش نیست؛ این را میخواهند ترویج کنند. میخواهند بگویند جوانهای ما، انقلابیون ما، مردم ما، مسئولین ما، که سینه سپر میکنند و در مقابل آمریکا می ایستند و نسبت به توطئه های او افشاگری میکنند، مردمان متعصبی اند؛ کارشان از روی حمیت جاهلی و از روی تعصّب است؛ این را میخواهند بیان بکنند. در حالی که درست ۱۸۰ درجه قضیه عکس است. اینکه فرمود هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بزنید، پشتش یک منطق محکم وجود دارد. آن منطق این است که اساس سیاست آمریکا بر افزون طلبی و دست اندازی است.

خطای دوّم؛ فکر غلط و خطائی که این هم باز دارد به نحوی از سوی آمریکایی ها تزریق میشود و کسانی هم در داخل آن را ترویج میکنند و از اوّلی

خطرناک‌تر است، این است که اگر ما با آمریکا سازش کنیم، مشکلات کشورمان حل خواهد شد.

اولاً طرف دروغگو است، فریبگر است، بدعهد است، خنجر از پشت بزن است، در همان حالی که دارد با یک دست دست می‌دهد، به قول خودشان یک مشت سنگ در دست دیگرش است که بزند به سر طرف مقابل. طرف، این جور آدمی است. ثانیاً آمریکا می‌خواهد مشکلات ملت ایران را حل کند؟ خود آمریکا دچار بحران است؛ این را چرا نمی‌گویند؟ این را همه‌ی دستگاه‌های مهم قضاوت‌کننده‌ی در این‌گونه مسائل در دنیا، حتی خود آمریکایی‌ها دارند می‌گویند. آمریکا دچار بحران است؛ بحران اقتصادی، بحران بین‌المللی، بحران سیاسی، بحران اخلاقی؛ خودش دچار بحران است.^۱

اراده الهی و قیام علیه مستکبران

خدای متعال، انسان را با فطرتی ظلم ستیز آفریده است. طبع انسان، عدالت خواه و مخالف تجاوز به حقوق دیگران است. ارسال پیامبران نیز با این هدف صورت گرفته است که به انسان‌ها کمک کنند تا در مسیر عدالت باقی بمانند و از آن منحرف نشوند. خدای متعال، با صراحت این واقعیت را در قرآن کریم بیان کرده است.

اگر نوع وظیفه و هدف و آرمان آنها را در نظر بگیریم، دو چیز بیشتر نیست. یکی دعوت به حق و بیدارکردن غریزه دینی و الهی است و پیوند دادن بشر با ابدیت است و اینکه در ماوراء جهان متغیر و فانی جهان ابدی با يك سلسله نظامات دیگر وجود دارد، و بشر برای بقا آفریده شده نه برای فنا، بشر از خدا آمده و به سوی خدا بازگشت می کند.

این موضوع البته در تعلیمات پیامبران اصالت دارد، و البته ایمان به جهان ابدیت و به مبدأ کامل الذات علیم و حکیم در تأمین هدف دوم پیامبران مؤثر است بلکه یگانه عامل مؤثر است، و بدون این آن یکی عملی نیست، یعنی برقرار ساختن هدف اول در برقراری هدف دوم مؤثر است، و مقدمه اوست ولی نه اینکه هدف اصلی عدالت اجتماعی است و ایمان به جهان ابدیت مقدمه وصول به عدل اجتماعی است و به خاطر اوست، همچنان که عدل اجتماعی نیز شرط وصول به هدف اول است زیرا عدالت اجتماعی شرط زندگی و رفاه نوع بشر است و تا عدل اجتماعی برقرار نباشد، امکان عبادت، تهذیب اخلاق، تعلیم و تعلم و تفکر و توازن روحی که مقدمه توجه به حق است ضعیف است.

برقراری عدالت اجتماعی متوقف بر دو چیز است: اول وجود مقررات عادلانه و از آن مهمتر و بالاتر اجرای عدالت. اینکه در قرآن دارد «لَيَقُومَ النَّاسُ

بِالْقِسْطِ^۱» تنها این نیست که پیامبران مبین قوانین عادلانه هستند و عدالت را توضیح داده اند، بلکه این است که اولاً قانون عادلانه را بیان کرده اند، ثانیاً ایمان به عدالت را در مردم ایجاد می کنند و عدالت را به صورت يك امر مقدس و مورد اعتراف ضمیر و وجدان قرار می دهند و ثالثاً خود در عمل مقتدا و پیشوا و محرك دیگران به سوی عدالت واقع می گردند (تا اینجا همه ادیان شریکند) و رابعاً حکومت عادلانه برقرار می کنند و ضمانت اجرایی عدالت را نه تنها در ناحیه دلها بلکه در ناحیه اجتماع و رهبری نیز به عهده می گیرند^۲.

از سوی دیگر، اراده خدای مٔان بر آن است که انسان های ضعیف نگاه داشته شده و مظلوم، به پاخیزند، بر طاغیان و مستکبران، بشورند و داد خود را از آن ها بگیرند و حاکمیت را از آن خود کنند. حاکمیتی که به عنوان امانتی الهی همواره در خدمت آرمان ها و ارزش های والا و خدایی باشد. امام خمینی (ره) با همین تفکر ژرف و ریشه دار دینی هسته ی مقاومت جهانی اسلام را علیه بیداد و تباهی استعمارگران و مستکبران بنیان نهاد. خمینی کبیر، عظمت های آیین احمدی را در پرتو کرامت های محمدی صلی الله علیه و آله و انوار پاک علوی علیه السلام، فرا راه بشر این روزگار و همه ی روزگاران آینده قرار داد.

۱- سوره حدید، آیه ۲۵

۲- یادداشت های مطهری، ج ۱، ص ۴۷ و ۴۸